



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۶۳

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: یاسر سعادت‌ی

مقدمه

در مباحث قبلی بیان شد که رابطه بین اطلاق و تقييد، رابطه تقابل می باشد. با توجه به این که تقابل بر چهار قسم می باشد در این درس می خواهیم ببینیم که تقابل بین اطلاق و تقييد چه نوع تقابلی است.

چون اطلاق و تقييد به اطلاق و تقييد اثباتی و ثبوتی تقسیم می شود، رابطه بین اطلاق و تقييد را در دو مرحله اثبات و ثبوت مورد بررسی قرار می دهیم. در مرحله اثبات، اتفاق نظر وجود دارد که رابطه بین اطلاق و تقييد از نوع تقابل ملکه و عدم ملکه می باشد. اما در مرحله ثبوت، در این که تقابل بین آن دو چه نوع تقابلی است، بین علما اختلاف وجود دارد و سه نظریه در این باره ارائه شده است.

در این درس ابتدا به بیان اقسام اطلاق و سپس به بررسی رابطه بین اطلاق و تقييد - در دو مرحله اثبات و ثبوت - می پردازیم.

متن درس

التقابل بين الإطلاق والتقييد

اتضح مما ذكرناه أن هناك إطلاقاً و تقييداً في عالم اللحاظ و في مقام الثبوت، و التقييد هنا بمعنى لحاظ القيد، و الإطلاق بمعنى عدم لحاظ القيد. و هناك أيضاً إطلاق و تقييد في عالم الدلالة و في مقام الإثبات، و التقييد هنا بمعنى الإتيان في الدليل بما يدل على القيد، و الإطلاق بمعنى عدم الإتيان بما يدل على القيد مع ظهور حال المتكلم في أنه في مقام بيان تمام مراده بخطابه.

و الإطلاق الإثباتي يدل على الإطلاق الثبوتي، و التقييد الإثباتي يدل على التقييد الثبوتي.

و لا شك في أن الإطلاق و التقييد متقابلان ثبوتاً و إثباتاً، غير أن التقابل على أقسام:

فتارة: يكون بين أمرين وجوديين كالتضاد بين الاستقامة و الانحناء.

و أخرى: يكون بين وجود و عدم كالتناقض بين وجود البصر و عدمه.

و ثالثة: يكون بين صفة في موضع معين و عدمها في ذلك الموضع مع كون الموضع قابلاً لوجودها فيه، من قبيل البصر و العمى، فإن العمى ليس عدم البصر و لو في جدار، بل عدم البصر في كائن حي يمكن في شأنه أن يبصر.

و على هذا الأساس اختلف الأعلام في أن التقابل بين الإطلاق و التقييد الثبوتين من أي واحد من هذه الأنحاء.

و من الواضح على ضوء ما ذكرناه أنه ليس تضاداً؛ لأن الإطلاق الثبوتي ليس أمراً وجودياً، بل هو عدم لحاظ القيد، و من هنا قيل تارة: بأنه من قبيل تقابل البصر و عدمه، فالتقييد بمثابة البصر، و الإطلاق بمثابة عدمه، و قيل أخرى: إنه من قبيل التقابل بين البصر و العمى، فالتقييد بمثابة البصر، و الإطلاق بمثابة العمى.

و أما التقابل بين الإطلاق و التقييد الإثباتيين فهو من قبيل تقابل البصر و العمى بدون شك، بمعنى أن الإطلاق الإثباتي الكاشف عن الإطلاق الثبوتي هو عدم ذكر القيد في حالة يتيسر للمتكلم فيها ذكر القيد، و إلّا لم يكن سكوته عن التقييد كاشفاً عن الإطلاق الثبوتي.

تقسیم اطلاق و تقييد به ثبوتی و اثباتی

بحث اطلاق و تقييد در دو مقام واقع می‌شود:

۱. اطلاق و تقييد ثبوتی (مقام ثبوت)

۲. اطلاق و تقييد اثباتی (مقام اثبات)

مقصود از اطلاق و تقييد ثبوتی، مقام لحاظ می‌باشد؛ یعنی مقام لحاظ معانی از سوی متکلم، که متکلم یا معنا را با یک خصوصیت زائده (یعنی مقید) لحاظ می‌کند و یا بدون لحاظ خصوصیت زائده (یعنی مطلق). و مقصود از اطلاق و تقييد اثباتی، اطلاق و تقييد در عالم دلالت و عالم بیان می‌باشد؛ به عبارت دیگر، اطلاق و تقييد در عالم لفظ و هر آنچه که دلالت بر معنا دارد، مراد است.

فرق بین اطلاق و تقييد ثبوتی و اثباتی

معنای اطلاق و تقييد ثبوتی با معنای اطلاق و تقييد اثباتی فرق دارد که به بیان معانی آنها این فرق روشن می‌شود: اطلاق ثبوتی: عدم لحاظ قید.

تقييد ثبوتی: لحاظ قید.

اطلاق اثباتی: عدم آوردن چیزی که دلالت بر قید کند، همراه با ظهور حال متکلم در این که وی با خطاب خود در صدد بیان تمام مرادش است.

تقييد اثباتی: یعنی در دلیل و کلام چیزی آورده شود که دلالت بر قید نماید.

دلالت اطلاق و تقييد اثباتی بر اطلاق و تقييد ثبوتی

اطلاق اثباتی بر اطلاق ثبوتی دلالت دارد، همان‌گونه که تقييد اثباتی دلالت بر تقييد ثبوتی می‌کند؛ به عبارت دیگر بین مقام اثبات و مقام ثبوت ملازمه وجود دارد.

توضیح: بیان شد که دو ظهور برای حال متکلم وجود دارد؛ یکی این که «کل ما یقوله المتکلم فهو یریده» که مراد از «کل ما یقوله»، قید در مقام اثبات است و مراد از «فهو یریده»، مقام ثبوت می‌باشد. در این کلام بین مقام ثبوت و اثبات ملازمه برقرار شده است و ظهور دیگری که برای حال متکلم وجود دارد عبارت است از: «کل ما لا یقوله المتکلم لا یریده» که در این کلام نیز «کل ما لا یقوله» بیان‌گر مقام اثبات می‌باشد و «لا یریده» بیان‌گر مقام ثبوت که بین آن دو ملازمه برقرار شده است.

مثال: «اکرم الفقیر» که فقیر در این دلیل که مقام اثبات را می‌رساند، مطلق است. این امر دلالت بر این دارد که متکلم، فقیر را در مقام ثبوت به طور مطلق لحاظ نموده است.

در مثال «اکرم الفقیر العادل»، در مقام لفظ و دلالت، «العادل» قید برای فقیر می‌باشد و دلالت بر این دارد که متکلم در مقام ثبوت نیز، فقیر را مقید به عدالت لحاظ نموده است و در مورد آن حکم به وجوب اکرام کرده است.

تطبيق

اتَّضَحَ مِمَّا ذَكَرْنَاهُ أَنَّ هُنَاكَ^۱ إِطْلَاقاً^۲ وَ تَقْيِيداً^۳ فِي عَالَمِ اللَّحَاطِ وَ فِي مَقَامِ الثَّبُوتِ، وَ التَّقْيِيدُ هُنَا^۴ بِمَعْنَى لِحَاطِ الْقَيْدِ، وَ الْإِطْلَاقُ بِمَعْنَى عَدَمِ لِحَاطِ الْقَيْدِ.

از آن چه که ذکر کردیم آشکار شد که در مقام لحاظ و ثبوت، یک اطلاق و یک تقیید داریم؛ تقیید در مقام ثبوت به معنای لحاظ قید می باشد و اطلاق در مقام ثبوت به معنای عدم لحاظ قید است

و هُنَاكَ أَيْضاً إِطْلَاقٌ وَ تَقْيِيدٌ فِي عَالَمِ الدَّلَالَةِ وَ فِي مَقَامِ الْإِثْبَاتِ، وَ التَّقْيِيدُ هُنَا^۵ بِمَعْنَى الْإِثْبَاتِ فِي الدَّلِيلِ^۶ بِمَا^۷ يَدُلُّ عَلَى الْقَيْدِ

و درباره اطلاق و تقیید؛ اطلاق و تقیید در مقام دلالت و اثبات نیز وجود دارد و تقیید در مقام اثبات به این معناست که در دلیل چیزی که دلالت بر قید نماید، آورده شود.

و الْإِطْلَاقُ بِمَعْنَى عَدَمِ الْإِثْبَاتِ بِمَا يَدُلُّ عَلَى الْقَيْدِ مَعَ ظُهُورِ حَالِ الْمُتَكَلِّمِ فِي^۸ أَنَّهُ فِي^۹ مَقَامِ بَيَانِ تَمَامِ مُرَادِهِ بِخُطَابِهِ^{۱۰}.
و اطلاق در مقام اثبات یعنی، چیزی که دلالت بر قید کند در کلام آورده نشود، همراه با ظهور حال متکلم در این که وی در مقام بیان تمام مرادش، به وسیله خطابش هست.

Sco1:05:32

تقابل بين اطلاق و تقیید

در مباحث گذشته بیان شد که بین اطلاق و تقیید تقابل وجود دارد؛ یعنی بین این دو تنافری وجود دارد که قابل جمع با هم نیستند. هم چنین گفتیم که اقوال متعددی در مورد تقابل بین اطلاق و تقیید وجود دارد که بیان و تعیین قول حق آن ها را به این بحث ارجاع دادیم. اما لازم است که قبل از بیان اقوال مطرح شده چند نکته را توضیح دهیم.

اقسام تقابل

تقابل بر چهار قسم می باشد:

۱. تناقض^۱

^۱ خبر «ان».

^۲ اسم «ان».

^۳ متعلق: «یکون» محذوف.

^۴ مشارالیه: مقام ثبوت.

^۵ مشارالیه: مقام اثبات و عالم دلالت.

^۶ متعلق: الاتیان.

^۷ متعلق: الاتیان.

^۸ متعلق: ظهور.

^۹ متعلق: «یکون» محذوف.

^{۱۰} متعلق: «یکون» محذوف.

۲. تضاد^۲۳. ملکه و عدم ملکه^۳۴. تضایف^۴

بیان چند نکته

نکته اول: هیچ کس در این بحث نسبت به اطلاق و تقييد، قائل به تقابل تضایف نشده است؛ نه درباره اطلاق و تقييد در مرحله اثبات و نه درباره اطلاق و تقييد در مرحله ثبوت؛ لذا تقابل تضایف را در این بحث مورد بررسی قرار نمی‌دهیم.

نکته دوم: تقابل تضاد، تقابلی است که بین دو امر وجودی حاصل می‌شود؛ مانند تقابل بین سیاهی و سفیدی و تقابل بین ایستادن و نشستن؛ ولی تقابل ملکه و عدم ملکه و تقابل تناقض، بین یک امر وجودی و یک امر عدمی می‌باشند.

نکته سوم: فرق بین تقابل ملکه و عدم ملکه و تقابل تناقض، این است که تقابل تناقض، بین یک شیء و عدم مطلق آن است، مانند تقابل بین «انسان» و «لا انسان»؛ اما تقابل ملکه و عدم آن، بین وجود شیء و عدم آن، در مواردی که قابلیت اتصاف به آن شیء وجود دارد، می‌باشد؛ مانند تقابل بین کوری و بینایی که کوری، عدم بصر مطلق نیست، بلکه عدم بصر و بینایی در موضعی است که آن موضع قابلیت اتصاف به بصر را داشته باشد، مانند انسان؛ لذا چیزی که قابلیت بینایی را ندارد، مانند دیوار، به کوری یا بینایی متصف نمی‌شود. به عبارت دیگر، متناقضین، قابل ارتفاع نیستند و نمی‌شود شی‌ای را پیدا کرد که از یکی از دو طرف تناقض خارج باشد، به خلاف ملکه و عدم ملکه که قابل ارتفاع هستند و می‌شود موردی را پیدا کرد که نه ملکه شامل آن شود و نه عدم ملکه.

تطبيق

و الإِطلاقُ بمعنى عدمِ الإِتيانِ بما يدلُّ على التقييدِ مع ظهورِ حالِ المتكلمِ في^۵ أنه في^۶ مقامِ بيانِ تمامِ مرادهِ بخطابه^۷.

^۱ تَقَابُلِ إيجابٍ و سلب: دو امری که یکی سلبی و دیگری ایجابی باشد؛ مانند انسان و لا انسان؛ به عبارت دیگر تقابل ایجاب و سلب نسبت میان وجود و عدم شیء است و اجتماع و ارتفاع آن‌ها ممکن نیست. این نوع تقابل، متحقق در ذهن است، نه در خارج، تقابل تناقض نامیده می‌شود.

^۲ تَقَابُلِ تَضَادٍّ: نسبت میان دو امری که هر دو وجودی بوده که بین آن دو، غایت بعد و خلاف وجود دارد و اجتماعشان ممکن نیست و لکن ارتفاعشان ممکن است، مانند تقابل میان سفیدی و سیاهی.

^۳ تَقَابُلِ تَضَائِفٍ: دو امری که وجودی بوده و تعقل هر یک مستلزم تعقل دیگری باشد، مانند ابوت و بنوت، باعتبار وجود اب و ابن در خارج.

^۴ تَقَابُلِ عَدَمٍ و مَلَكَةٍ: دو امر به گونه‌ای باشند که یکی از آن دو، عدم دیگری باشد در موضعی که قابل وجود امر معدوم باشد مانند عمی و بصر، زیرا عمی عدم البصر است در موردی که شأن او بصیر بودن است. به عبارت دیگر، کوری به معنای مطلق نابینائی نیست، بلکه به معنای عدم بینائی است در محلی که امکان بینائی وجود داشته باشد؛ به عنوان مثال، دیوار را نمیتوان متصف به عمی کرد چراکه امکان بینائی ندارد.

^۵ متعلق: ظهور.

^۶ متعلق: «یکون» محذوف.

^۷ متعلق: «یکون» محذوف.

و اطلاق در مقام اثبات یعنی، چیزی که دلالت بر قید کند در کلام آورده نشود، همراه با ظهور حال متکلم در این که وی در مقام بیان تمام مرادش، به وسیله خطابش هست.

و الإطلاقُ الإثباتیُّ يدلُّ على الإطلاقِ الثبوتیِّ، و التقييدُ الإثباتیُّ يدلُّ على التقييدِ الثبوتیِّ.

و اطلاق اثباتی دلالت بر اطلاق ثبوتی دارد و تقييد اثباتی بر تقييد ثبوتی دلالت می‌کند (یعنی اطلاق و تقييد اثباتی کشف از اطلاق و تقييد ثبوتی می‌کنند؛ به عبارت دیگر از عالم اثبات پی به عالم ثبوت می‌بریم).

و^۱ لا شكَّ في أنَّ الإطلاقَ و التقييدَ متقابلانِ ثبوتاً^۲ و إثباتاً، غير أنَّ التقابلَ على^۳ أقسام:

شکی نیست که در بین اطلاق و تقييد در مرحله ثبوت و در مرحله اثبات، تقابل وجود دارد، اما تقابل اقسامی دارد فتارةً: يكون^۴ بين أمرينِ وجوديينِ كالتضادِّ بينَ الاستقامةِ و الانحناءِ.

پس گاهی تقابل بین دو امر وجودی است، مثل تضاد بین راست بودن و خم بودن.

و أخرى: يكون^۵ بين وجودٍ و عدمٍ كالتناقضِ بينَ وجودِ البصرِ و عدمه^۶.

و گاهی دیگر تقابل بین وجود و عدم می‌باشد، مانند تناقض بین وجود بصر و عدم آن.

و ثالثةً: يكونُ بينَ صفةٍ في موضعٍ معيَّنٍ و عدمِها في ذلكِ الموضعِ مع كونِ الموضعِ قابلاً لوجودِها^۷ فيه^۸، من قبيلِ البصرِ و العمى،

و سومین نوع تقابل بین وجود صفتی در موضعی معین و بین عدم این صفت در همان موضع می‌باشد، (البته) همراه با قابلیت موضع برای وجود این صفت در آن موضع، مانند بینایی و کوری

فإنَّ العمى ليسَ عدمَ البصرِ و لو في^۹ جدارٍ، بل عدمُ البصرِ في كائنٍ حيٍّ يمكنُ في شأنه أن يُبصرَ.

پس کوری، عدم بصر - اگرچه در دیوار- نیست، بلکه کوری، عدم بصر در موجود زنده‌ای است که شأنیت و قابلیت بینا بودن را دارد.

Sco2:17:20

^۱ واو استینافیه.

^۲ تمیز متقابلان.

^۳ متعلق: «يكون» محذوف؛ خبر آن.

^۴ مرجع ضمیر: التقابل.

^۵ مرجع ضمیر: التقابل.

^۶ مرجع ضمیر: البصر.

^۷ مرجع ضمیر: صفة.

^۸ مرجع ضمیر: ذلك الموضع.

^۹ متعلق: «كان» محذوف.

تقابل بین اطلاق و تقييد

با بيان اقسام تقابل و بيان چند نکته، وارد اصل بحث می‌شویم و به بيان و بررسی اقوال مطرح شده دربارهٔ تقابل بین اطلاق و تقييد می‌پردازیم. اما با توجه به این که اطلاق و تقييد در دو مرحلهٔ ثبوت و اثبات مطرح می‌شود این بحث را نیز در دو مرحله بيان می‌کنیم.

تقابل اطلاق و تقييد در مرحلهٔ ثبوت

در مورد تقابل بین اطلاق و تقييد در مرحلهٔ ثبوت، سه نظریه وجود دارد:

نظریهٔ اول: تقابل تضاد

برخی مانند سید خوئی (ره)، تقابل بین اطلاق و تقييد را تقابل تضاد می‌دانند؛ زیرا ایشان اطلاق را یک امر وجودی به معنای لحاظ عدم قید می‌دانند، پس چون تقابل در این حالت تقابل بین دو امر وجودی است، تقابل تضاد می‌باشد.

اشکال شهید صدر (ره) به این نظریه

شهید صدر (ره) می‌فرماید: قبلاً ما بیان کردیم که معنای اطلاق، عدم لحاظ قید می‌باشد و اطلاق، یک امر عدمی است؛ لذا تقابل بین آن دو نمی‌تواند تقابل تضاد باشد (زیرا تقابل تضاد بین دو امر وجودی حاصل می‌شود).

نظریهٔ دوم: تقابل ملکه و عدم ملکه

برخی مانند میرزای نائینی، تقابل بین اطلاق و تقييد را تقابل ملکه و عدم آن می‌دانند که تقييد را ملکه و اطلاق را عدم ملکه می‌دانند.

نظریهٔ سوم: تقابل تناقض

شهید صدر (ره) تقابل بین اطلاق و تقييد را تقابل تناقض می‌دانند.

با توجه به این که معنای اطلاق را عدم لحاظ قید دانستیم - که یک معنای عدمی است - تقابل بین اطلاق و تقييد یا تقابل ملکه و عدم ملکه است و یا تقابل تناقض. اگر اطلاق را عدم قید مطلق بدانیم، خواه در موضعی که تقييد ممکن باشد یا نه، تقابل بین اطلاق و تقييد از نوع تقابل تناقض است، اما اگر اطلاق را عدم قید در موضعی بدانیم که قابلیت تقييد دارد، تقابل بین اطلاق و تقييد از نوع ملکه و عدم ملکه می‌باشد.^۱ شهید صدر بیان قول حق و وجه آن را به حلقهٔ ثالثه^۲ ارجاع می‌دهند.

تطبيق

و علی هذا الأساس اختلف الأعلام في أن التقابل بين الإطلاق والتقييد الثبوتيين من أي واحد من هذه الأنحاء.

^۱ **ثمرهٔ بحث:** اگر تقابل بین اطلاق و تقييد را ملکه و عدم ملکه بدانیم، در مواردی که تقييد (ملکه) امکان ندارد اطلاق نیز ممکن نخواهد بود؛ لذا در این موارد به اطلاق نمی‌توان تمسک کرد. اما اگر تقابل بین آن دو را تقابل تناقض بدانیم، یکی از اطلاق و یا تقييد، ضروری‌الوجود خواهد بود و اگر تقييد محال باشد حتماً اطلاق ثابت است؛ زیرا ارتفاع نقیضین محال است.

^۲ آدرس: دروس فی علم الاصول، الحلقه الثالثه - القسم الأول، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

و بنابر این اساس (که تقابل دارای اقسام مختلفی می‌باشد) بزرگان در این که تقابل بین اطلاق و تقييد ثبوتی از کدام یک از انواع تقابل می‌باشد، اختلاف کرده‌اند

و من الواضح علی ضوء ما ذکرناه أنه^۱ ليس تضاداً؛ لأن الإطلاق الثبوتی ليس أمراً وجودياً، بل هو^۲ عدم لحاظ القيد، و واضح است که بنابر آنچه که ما (در بیان معنای اطلاق) ذکر کردیم این رابطه تضاد نیست؛ زیرا اطلاق ثبوتی یک امر وجودی نیست، بلکه اطلاق ثبوتی یعنی عدم لحاظ قيد (که یک امر عدمی است).
و من هنا قيل تارة: بأنه^۳ من قبيل تقابل البصر و عدمه^۴، فالتقييد بمثابة البصر، و الإطلاق بمثابة عدمه، و از همین جا که اطلاق ثبوتی یک امر عدمی است، گاهی گفته شده است که تقابل بین اطلاق و تقييد از نوع تقابل تناقض می‌باشد؛ مانند تقابل بین بصر و عدم بصر که تقييد به مثابة بصر است و اطلاق به مثابة عدم بصر و قيل أخرى: إنه^۵ من قبيل التقابل بين البصر و العمى^۶، فالتقييد بمثابة البصر، و الإطلاق بمثابة العمى و گاهی گفته شده است که تقابل بین اطلاق و تقييد از قبيل تقابل بین کوری و بینایی است (یعنی از نوع تقابل ملکه و عدم ملکه است) پس تقييد به مثابة بصر و بینایی است (یعنی ملکه است) و عدم تقييد به مثابة کوری است (یعنی عدم ملکه است)

تقابل بین اطلاق و تقييد در مرحله اثبات

بدون اشکال، تقابل بین اطلاق و تقييد در مرحله اثبات، تقابل ملکه و عدم ملکه می‌باشد.
دلیل: زیرا ما اطلاق را زمانی از عدم ذکر قيد کشف می‌کنیم که متکلم قادر بر ذکر قيد در کلامش باشد و آن را ذکر نکند؛ و الا از عدم ذکر قيد، اطلاق، کشف نمی‌گردد و چه بسا که مراد جدی مولا چیزی است که قادر بر بیان آن نیست؛ لذا از عدم بیان قيد در این حالت، نمی‌توان به عدم وجود قيد در مراد جدی مولا پی برد؛ بنابراین اگر متکلم در شرایطی باشد که نتواند قیدی را بیان نماید، نمی‌توان به اطلاق کلام او تمسک جست.

^۱ مرجع ضمير: التقابل بين الاطلاق والتقييد الثبوتيين.

^۲ مرجع ضمير: الإطلاق.

^۳ یعنی: از همین جا که اطلاق یک امر عدمی است.

^۴ مرجع ضمير: تقابل بين الإطلاق و تقييد.

^۵ یعنی: تقابل تناقض می‌باشد.

^۶ مرجع ضمير: تقابل بين الإطلاق و تقييد.

^۷ یعنی: تقابل ملکه و عدم ملکه می‌باشد.

نظریه اول: برخی مانند سید خوئی (ره) تقابل بین اطلاق و تقييد را تقابل تضاد می‌دانند.

اشکال شهيد صدر: معنای اطلاق، عدم لحاظ قید می‌باشد و اطلاق یک امر عدمی است؛ لذا تقابل بین آن دو نمی‌تواند تقابل تضاد باشد؛ زیرا تقابل تضاد بین دو امر وجودی حاصل می‌شود

نظریه دوم: برخی مانند میرزای نائینی، تقابل بین اطلاق و تقييد را تقابل ملکه و عدم ملکه می‌دانند.

نظریه سوم: شهيد صدر (ره) تقابل بین اطلاق و تقييد را تقابل تناقض می‌دانند.

در مرحله ثبوت

تقابل بین اطلاق و تقييد

در مرحله اثبات: بدون اشکال، تقابل بین اطلاق و تقييد در این مرحله، تقابل ملکه و عدم ملکه می‌باشد.

تطبيق

و أمّا التّقابلُ بين الإطلاقِ و التّقييدِ الإثباتيين فهو^١ من قبيلِ تقابلِ البصرِ و العمى بدونِ شكّ،

أمّا بدونِ شكّ، تقابلِ بينِ اطلاقِ و تقييدِ در مرحلهٔ اثبات از قبيلِ تقابلِ كورى و بينايى است

بمعنى أنّ الإطلاقَ الإثباتيّ الكاشفَ عن الإطلاقِ الثبوتيّ هو^٢ عدمُ ذكرِ القيدِ فى حالةٍ^٣ يتيسّر^٤ للمتكلّمِ فيها^٥ ذكرُ القيدِ،

و إلّا^٦ لم يكنْ سكوتُه^٨ عن^٩ التّقييدِ كاشفاً عن^{١٠} الإطلاقِ الثبوتيّ.

به این معنا که اطلاق اثباتی که کاشف از اطلاق ثبوتی است، عدم ذکر قید در حالتی است که متکلم بتواند قید را ذکر کند (و ذکر نکند) و گرنه سکوت متکلم و عدم ذکر قید از جانب او، کاشف از اطلاق ثبوتی نیست.

Scor: ۲۷: ۲۷

^١ مرجع ضمير: تقابل بين الإطلاق و التّقييد الإثباتيين.

^٢ مرجع ضمير: الإطلاق.

^٣ متعلق: عدم ذكر القيد.

^٤ صفت حالة.

^٥ مرجع ضمير: حالة.

^٦ فاعل يتيسّر.

^٧ يعنى: و اگر ذکر قید برای متکلم میسر و ممکن نباشد.

^٨ مرجع ضمير: متکلم.

^٩ متعلق: سکوت.

^{١٠} متعلق: کاشفاً.

چکیده

۱. اطلاق ثبوتی یعنی، عدم لحاظ قید.
۲. تقييد ثبوتی یعنی، لحاظ قید.
۳. اطلاق اثباتی یعنی، عدم آوردن چیزی که دلالت بر قید کند، همراه با ظهور حال متکلم در این که وی با خطاب خود در صدد بیان تمام مرادش است.
۴. تقييد اثباتی یعنی، در دلیل و کلام چیزی آورده شود که دلالت بر قید نماید.
۵. اطلاق اثباتی بر اطلاق ثبوتی دلالت دارد، همان‌گونه که تقييد اثباتی دلالت بر تقييد ثبوتی می‌کند؛ به عبارت دیگر، بین مقام اثبات و مقام ثبوت ملازمه وجود دارد.
۶. هیچ کس در این بحث نسبت به اطلاق و تقييد، قائل به تقابل تضایف نشده است، نه درباره اطلاق و تقييد در مرحله اثبات و نه درباره اطلاق و تقييد در مرحله ثبوت.
۷. تقابل بین آن دو نمی‌تواند تقابل تضاد باشد؛ زیرا تقابل تضاد بین دو امر وجودی حاصل می‌شود، در حالی که معنای اطلاق، عدم لحاظ قید می‌باشد و اطلاق، یک امر عدمی است.
۸. تقابل بین اطلاق و تقييد، یا تقابل ملکه و عدم ملکه است و یا تقابل تناقض. حال اگر اطلاق را عدم قید مطلق بدانیم، - خواه در موضعی که تقييد ممکن باشد یا نه - تقابل بین اطلاق و تقييد از نوع تقابل تناقض است؛ اما اگر اطلاق را عدم قید در موضعی بدانیم که قابلیت تقييد دارد، تقابل بین اطلاق و تقييد از نوع ملکه و عدم ملکه می‌باشد.